



# سرمایه گذاری خارجی؛ عامل غارت یا موتور توسعه؟

## فرهاد طالع

با برداشتن موانع داد و ستد و ایجاد تسهیلات در سطح جهانی، امروزه در میان کشورهای پیشرفته صنعتی، مفهوم کلاسیک "مرز" دیگر معنایی ندارد. کالاها و خدمات مورد نیاز کشورهای مزبور از چهار گوشه جهان در اختیار سرمایه گذاران و مصرف کنندگان قرار می گیرد: گل سرخ آمریکای مرکزی، پوشاک چینی، خدمات بیمه و بانک اروپایی، کالاهای الکترونیک خاور دور و ظرف های چینی پرتقال... که یادآور گفت و گوی سعدی بابازرگان ایرانی در جزیره کیش است. یکی از داستان های گلستان در کنار جوامع صنعتی، کشورهایی هم که در آستانه صنعتی شدن قرار دارند به داد و ستد خارجی روی آورده اند و با تکیه بر مزیت های نسبی در تولید کالا و خدمات، کوشش می کنند سهم بازرگانی خارجی را در تولید ویژه ملی خود، افزایش دهند. دولت ها نیز در این راستا در پی آنند که عملکرد بازرگانی خارجی را تسهیل کنند و به جریان آن سرعت بخشند.

با صدور بخشی از نیروی کار و منابع، کشورهای می توانند وسیله صادرات خود، به نیروی کار و منابع در سطح جهان دست یابند. در این فرآیند، بازرگانی خارجی در درازمدت منجر به تخصیص بهترین شکل نیروی انسانی و منابع طبیعی در سطح جهان منجر می شود و هم زمان، کشورها را قادر می سازد که به خدمات، کالا و تکنولوژی (شگرد شناسی) مورد نیاز، دست یابند. دسترسی به نیروی انسانی، منابع و تکنولوژی دیگران نیز باعث رشد تولید داخلی و در نتیجه بالا رفتن سطح درآمدها، رفاه اجتماعی و... می شود. با افزایش سرعت تحول شگرد شناسی (تکنولوژی) در جهان، نیاز جوامع گوناگون به دسترس و کاربرد تکنولوژی نوین در راستای

جلوگیری از عقب ماندن از دیگران بیش تر می شود. به عبارت دیگر، افزایش سرعت تحول تکنولوژی، نیاز به افزایش مطلق و نسبی صادرات برای هر جامعه را افزایش داده است. با در نظر گرفتن روند شتاب تکامل دانش بشری، می توان با اطمینان ادعا کرد که در آینده شتاب نیاز به ارز، برای همه کشورها رو به افزایش خواهد بود. این امر، مانند مسابقه ای است که هر روزه بر سرعت آن افزوده می شود و دولت هایی که امروز از سرعت لازم برخوردار نیستند، در آینده در مقایسه با دیگران، از نظر تولید ناویژه ملی و در این فرآیند، توان ایجاد اشتغال، در چنبره عقب ماندگی آزردهنده ای گرفتار خواهند شد.

فشار رو به تزاید بر کشورها در راستای افزایش صادرات، سبب می شود که با افزایش کارایی، توان اقتصاد ملی چنان افزایش یابد که با دست یابی به برتری نسبی در مقایسه با دیگر کشورها، حاصل تولید بخشی از نیروی کار خود را که خریدار دارد، صادر کرده و در برابر، کالا و خدماتی را که نیاز دارد، وارد کند. بدین سان،



صادرات به صورت عامل بسیار مؤثری در افزایش تولید سرانه نیروی کار (تولید در ساعت به ازای هر فرد) و کارایی اقتصاد ملی عمل می کند.

اما، در مورد ایران. صادرات ایران، نه بر پایه تولید نیروی کار، بلکه بر پایه صادرات ماده استراتژیک نفت است، یعنی ماده ای طبیعی که در ساخت آن، هیچ نقشی نداشته و حتی نقش کشور در استخراج، پالایش و پخش آن در پهنه جهان، کمابیش هیچ است.

در این فرآیند، کشور از یکی از محرک های لازم برای دست یابی به برتری نسبی در بازار رقابت جهانی که در نهایت به منطقی شدن بیشتر اقتصاد و احتمالاً بالا رفتن درآمد سرانه کمک می کند، محروم است. این اصل شناخته شده ای است که در درازمدت، بالا رفتن سطح زندگی بستگی به بالا رفتن تولید سرانه دارد. بالا رفتن تولید سرانه نیز به نوبه خود نیاز به اقتصادی همراه با رقابت آزاد، مکانیسم (سازو کار) بازار، موسسات مالی شایسته (در اختیار بخش خصوصی) و توسعه زیربنایی کشور (آموزش، جاده، نیرو، بنادر و...)، نظارت بر استاندارد تولید و خدمات، تصویب قوانین لازم و العای قوانین دست و پاگیر دارد.

افزون بر توسعه زیربنایی کشور که برنامه ای درازمدت است، در کوتاه مدت دولت با وضع قوانین روان کننده عملیات بخش خصوصی در حوزه صادرات می تواند اقدامات کارسازی انجام دهد و موثر گردد.

دروضع قوانین اقتصادی، مانند قوانین دیگر و موضوع حایز اهمیت است. نخست، روشنی قانون. این امر، از سرگردانی کسانی که با آن سر و کار دارند جلوگیری می کند و از خلاف کاری کسانی که ناظر بر اجرای آن هستند، می کاهد و دوم، قابلیت پیش بینی، یعنی نتیجه کار بر مبنای آن قانون در شرایط متفاوت، قابل پیش بینی خواهد بود.

نقش اصلی صادرات در ایجاد کار، منطقی کردن اقتصاد و دست یابی به منابع ارزی که همگی سبب گسترش اقتصادی و بالا رفتن درآمد سرانه می شود، روشن است. با نگاهی به آمار صادرات ایران، به آسانی می توان پی برد که کشور چه راه درازی در پیش دارد. طبق ارقام منتشره در سالنامه آماری ۱۳۷۷ کشور (صفحه ۳۹۴)، کل صادرات ایران در سال ۱۳۷۶ برابر با ۱۸۲۸۱۰۰۰ دلار و صادرات غیر نفتی ایران برابر با ۲۹۱۰۰۰۰ دلار بوده است که با فرض ۶۵ میلیون نفر جمعیت کشور در آن سال، صادرات سرانه برابر با ۲۸۲/۸ دلار می شود که حتی در مقایسه با دو کشور غیر تولیدکننده نفت یعنی ترکیه و تایلند، رقم بسیار حقیری را نشان می دهد. هر شهروند کشور ترکیه توانسته ۲/۵ برابر ما و هر فرد تایلندی ۴/۲۵ برابر ما به جهان کالا و خدمات بفروشد. این تناسب نابرابر، هنگامی آشکارتر می گردد که صادرات غیرنفتی را در نظر بگیریم: رقم دو میلیارد و نهصد میلیون دلار صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۶ (حتی با فرض این که کاملاً صحیح گزارش شده باشد) صادرات سرانه ای برابر با ۴۷ دلار و ۷۶ سنت و یا

به خاطر برداشتن مقررات گمرکی و آزادی حرکت نیروی کار، کالا و سرمایه به یک بازار واحد، تبدیل شده است، صادرات سرانه حدود ۱۰۰۰۰ دلار است. اهمیت صادرات در این کشورها وقتی بیشتر نمایان می گردد که توجه کنیم که کشورهای کوچک بلژیک و هلند با جمعیتی حدود یک صدم چین، تقریباً به اندازه آن کشور کالا و خدمات صادر می کنند. سطح بسیار بالای صادرات کشورهای پیشرفته، آنان را قادر ساخته است که بتوانند، به همان میزان از سطح بالای واردات برخوردار شوند که این وضع به نوبه خود در بالا بردن سطح زندگی و

این گام های اولیه سال ها است که توسط جوامع پیشرفته برداشته شده است ولی هنوز در ایران حتی بر سر طرح و پذیرش مساله، توافق نشده است. بایک نگاه به جدول شماره یک، روشن می شود که تقریباً تمام کشورهای پیشرفته جهان از سطح بالای صادرات سرانه برخوردارند، هر چند که اختلاف بین آنان بسیار فاحش است. صادرات بزرگ ترین اقتصاد جهان، تنها برابر با ۱۲ درصد تولید ویژه ملی یا سرانه ۳۱۵۹ دلار است، در برابر، کشور بسیار کوچک لوکزامبورگ دارای صادرات سرانه ای برابر با ۲۷۵۰۰ دلار است (بیش

### اگر درآمد حاصل از فروش نفت خام را نادیده بگیریم، سرانه صادرات ما حتی از کشورهای نظیر اریتره و مالی هم پایین تر است

از چند ده برابر درآمد سرانه بسیاری از کشورها، از جمله ایران) میانگین صادرات سرانه برای کشورهای پیشرفته اقتصادی، بیش از ۳۰۰۰ دلار است. برای کشورهای با درآمد بالای اتحاد اروپا که

جدول یک - صادرات کالا و خدمات بعضی کشورها در سال ۱۹۹۷ میلادی (۱۳۷۶ خورشیدی)

کشور	صادرات (میلیاردرهال)	درصد به نوبه ویژه داخلی	جمعیت (میلیون نفر)	صادرات سرانه (دلار)
آمریکا	۵۵۶	۱۲	۲۶۱.۸	۲۱۲۹
کانادا	۳۲۹	۴۰	۳۰.۳	۱۰۸۲۲
ژاپن	۳۱۶	۳۸	۱۳۹.۰	۲۲۶۹
بلژیک	۱۸۳	۶۸	۶۰.۶	۳۰۲۱
هلند	۱۱۶	۵۲	۱۵.۴	۷۵۲۱
لوکزامبورگ	۱۲	۹۱	۰.۴	۳۰۰۰
ایرلند	۲۳	۷۶	۳۰.۹	۷۴۲۴
جمهوری چک	۳۰	۵۸	۶۰.۳	۵۰۲۱
کره جنوبی	۲۶۸	۲۸	۶۵.۹	۴۰۵۰
سنگاپور	۱۲۱	۳۰	۹.۳	۱۲۹۲
چین	۳۰۹	۲۳	۱۲۶.۸	۲۴۲
ترکیه	۹۴	۲۵	۶۳.۳	۷۳
تایلند	۷۳	۲۲	۳۲.۹	۱۲۰۴
اندونزی	۶۰	۲۸	۲۰۰.۴	۲۹۵

منبع: Human Development Report سازمان ملل متحد، نیویورک ۱۹۹۹ (توضیح این که آنچه در بالا آمده وضعیت ۱۴ کشور را نشان می دهد. اصل جدول وضعیت تمامی کشورها را از جهات مورد اشاره ترسیم کرده است که در ادامه مقاله به دلیل ضرورت مقایسه، به بعضی از آنها اشاره شده است.)

و موثرترین روش های جلب هم زمان تکنولوژی و افزایش توان صادراتی اقتصاد ملی است. دو عاملی که اقتصاد ایران به شدت به آنها احتیاج دارد. ما به تکنولوژی خارجی (سخت افزار و نرم افزار) به شدت نیازمندیم تا از رده ای که در آن قرار داریم، عقب تر نرویم.

نیم قرن پس از ملی شدن صنعت نفت، صنعتی که زندگی همگی ما به آن بستگی دارد و رشته ای که می شود ادعا کرد که پیشرفته تر از دیگر بخش های اقتصاد ملی است، نه تنها به سرمایه خارجی، بلکه بیش از آن به تکنولوژی خارجی، احتیاج داریم.

## نمونه های اندونزی و چین نشان می دهد این عملکرد دو لته مردان يك کشور است که می تواند سرمایه گذاری خارجی را عامل غارت يك کشور یا توسعه آن کند

البته روشن است که تنها کشورهای "فردست"، قادر به سرمایه گذاری خارجی هستند و کشورهای "فردست" اگر قادر به سرمایه گذاری خارجی بودند که دیگر جزو فقرا به حساب نمی آمدند و هم چنین این یک حقیقت است که ده کشور بزرگ اقتصادی جهان، در آغاز و پایان قرن بیستم تقریباً ثابت مانده اند. بنابراین خیلی راحت می توان فغان استعمار را سرداد و نتیجه گرفت که کلیه دست آوردهای آن کشورها، بدون در نظر گرفتن پیشرفت های حیرت آور فنی، علمی، اداری و کشور داری فقط بر اثر غارت منابع کشورهای جهان سوم بوده است.

طبیعی است اگر کشوری بدون ضابطه عمل کند و رهبران آن منافع ملی را فدای منافع فردی و گروهی خود کنند، سرمایه گذاری خارجی می تواند بی نتیجه و حتی زیانبار باشد و زمینه را برای غارت استعمارگران فراهم سازد. اما اگر برنامه ریزی ها صحیح و علمی باشد و رهبران کشور به منافع ملی در کوتاه و درازمدت بها دهند، سرمایه گذاری خارجی عامل موثری خواهد بود برای توسعه واقعی.

در این زمینه ما فقط به دو نمونه اشاره می کنیم: اندونزی و چین که در اولی فامیل سوهارتو و پاندهای وابسته به آنها از سرمایه گذاری خارجی فقط برای ثروتمندتر شدن خود بهره گرفتند و در نهایت کار به سقوط اقتصاد این کشور منتهی شد، اما در دومی، یعنی چین، سرمایه گذاری خارجی هنوز هم یکی از اهرم های توسعه و پیشرفت است.

یک شانزدهم صادرات سرانه ترکیه و یک بیست و هفتم صادرات سرانه تایلند، می باشد. یعنی به غیر از ماده استراتژیک نفت هر نفر فقط توانسته در سال ۴۷/۷۶ دلار از حاصل نیروی کار خود را به جهان پنج میلیارد نفری بفروشد. برای این که بتوانیم مکان کنونی ایران را در جهان، منطقی تر تشخیص دهیم و برآوردی حقیقی از دست آورد کشور در آغاز قرن بیست و یکم داشته باشیم، نظری به پایین ترین رده های جدول شماره یک (Human Development)، یعنی به ردیف ۱۶۶ و ۱۶۷ مربوط به دو کشور مالی و ارتیره می افکنیم. دو کشور مزبور، به ترتیب با صادرات سرانه ۶۱۹ و ۵۹۱ دلار از ایران جلوترند و ایران از چند کشور آفریقایی دیگر مانند موزامبیک و بورکینافاسو (ردیف های ۱۶۹ و ۱۷۱) که هر یک به ترتیب دارای صادرات سرانه ای برابر با ۲۷/۸ و ۳۰ دلار هستند، جلوتر است. این ارقام به قدری گویا است که نیازی به بحث گسترده تر باقی نمی گذارد.

متأسفانه وجود درآمد ارزی بسیار آسان ناشی از صادرات نفت، تا حد بسیار زیادی پرده ای بر روی حقایق کشیده و مانع شده که تلخی حقیقت شکست سیاست های اقتصادی کاملاً آشکار شود. یکی از غفلت ها، چشم بستن به روی احتیاج شدید و فوری به سرمایه گذاری خارجی است. با تمام این ارقام غم انگیز، ما خود را از شرکت در مسابقه جذب سرمایه های خارجی که افزون بر ایجاد سریع اشتغال و دست یابی به تکنولوژی، سریع ترین راه دست یابی به بازارهای خارجی است، محروم کرده ایم. هنوز نتوانسته ایم سیاستی منطقی برای جذب سرمایه خارجی که قابل رقابت با دیگر کشورهای مشتاق باشد، اتخاذ کنیم، سیاستی که علاوه بر تضمین اصل و سود حاصله برای سرمایه گذار، تسهیلات لازم در حرکت سرمایه و مقررات گمرکی را تامین کند، در عین حال، با در نظر گرفتن این حقیقت که چون ما هیچ گونه تکنولوژی قابل فروش به جهان نداریم و تنها می توانیم نیروی کارگر را، در رقابت با دیگر بازارهای جهانی کار عرضه کنیم، سرمایه گذاری خارجی باید معطوف رشته های "کارگر بر" شود تا در نهایت موجب شود که بار بی کاری در جامعه کاهش یابد. البته این بر عهده کاردانی نیروهای تصمیم گیرنده در هر کشور مستقل است که در تعیین سیاست ها و خط مشی ها، اولویت ها را بر پایه منافع ملی تعیین کنند.

نیم قرن پس از ملی شدن صنعت نفت، ماهنوز به هیچ بازار صادراتی برای پخش مستقیم این ماده در میان مصرف کنندگان دسترسی نداریم. دیگر بخش های اقتصادی از وضعیت اسف انگیزتری برخوردارند که نمایشگر نیاز ما به جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی است.

سرمایه گذاری خارجی، راه حل تمام مسایل ما نیست. در حقیقت مسایل اقتصادی هیچ وقت حل نمی شوند، زیرا توسعه و پیشرفت و در نتیجه تکنولوژی در مرز خاصی متوقف نمی شود. سرمایه گذاری خارجی می تواند به ما کمک کند که علاوه بر ایجاد کار، به بازارهای صادراتی جهان دست یابیم و امید داشته باشیم که این امر در آینده بتواند به عنوان هسته ای جهت ایجاد صنایع صادراتی عمل کند. مهم تر این که شاید این امر بتواند از ترس ما از خارجیان که میراث دوران استعمار است، بکاهد و هم زمان ما را قادر نماید که بتوانیم موقعیت خود را در جهان با واقع بینی ارزیابی نموده و در این فرآیند، راه خود را در شاهراه پیش رفت پیدا کنیم.

همه کشورهای صنعتی و یا در حال توسعه، با ایجاد تسهیلات و ارایه امتیازات، برای جلب سرمایه گذاری خارجی کوشش می کنند. سرمایه گذاری خارجی، بر پس انداز ملی (که به دلیل تورم بالای اقتصاد ایران، بسیار محدود شده است)، به عنوان منبع سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال، اضافه می شود و به نسبت حجم خود در

امروزه سرمایه گذاری خارجی، از سریع ترین